

کتاب‌ووق

گرگ‌ها برای چه می‌رویند؟

❗ الو! صدامیاد؟ آهان! به لحظه فکر کردم قطع شد. ببین! به لحظه صبر کن... می‌دونم می‌خوای چی بگی! بله! ریزش! خودم می‌دونم که ممکنه مخاطب‌های نشرت ریزش داشته باشه ولی هر ریزی، به رویش داره؛ به رویش هاش فکر کن. از قدیم گفته‌اند اونی که رفتنیه، می‌ره و اونی که اومدنیه، می‌آد! چی؟ نشنیده بودی؟ حق داری! آخه از قدیم نگفته‌اند؛ کسی هم نگفته! خودم گفتم؛ همین الان! من نصف حرف‌هام رو همین‌طوری به اسم ضرب‌المثل و سخن بزرگان می‌دم به خورد ملت!



رضا احسان‌پور

شاعر و طنزپرداز

ببین! مخاطبی که بابت چاپ این کتاب‌های اشک و آهی از دست می‌دی رو بذار جای یه عالمه آدمی که به خریدارها اضافه می‌شه. چی؟ من از کجا می‌دونم؟ دست شما درد نکنه! این چه سؤالیه آخه؟ به من می‌گن گرگ نشر! البته تو روی خودم نمی‌گن ها! جرأتش رو ندارند.

می‌دونند که اگه از گل بالاتر به من بگن، دنیاشون رو می‌کنم آخرت یزید! به چیزی می‌گم به کسی نگو. خب؟ نه، نمی‌خواد قسم بخوری. تودلت مثل بره پاکه. قبولت دارم. این لقب گرگ رو خودم چسبوندم به خودم! آره! باور کن. چرا؟ دقیقاً به همین دلیلی که گفتم؛ قضیه ریزش رو رویش. یه سری از گرگ می‌ترسند... کیا؟ خب معلومه دیگه! بره‌های ریزشی؛ که همون بهتر که بریزند.

عوضش از من حساب می‌برند. از اون طرف یه سری گرگ دور و برم رویش می‌کنند و می‌شیم یه گله گرگ! به جور بیمه است! گرگ، گرگ رو پاره نمی‌کنه. چرا؟ چون اگه پاره کنه، بره‌ها هول برشون می‌دازه و پرو می‌شن.

ولش کن! ببین! حالا مگه قراره همه کتاب‌های اشک و آهی که چاپ می‌شه خوب باشند؟ چند ماه دیگه محرم و صفره و بازار فروش این کتاب‌ها داغ! داغ هم نبود، داغش می‌کنم برات! چی؟ مجوز؟ جوک نگو جون من! صدی به نود یا نه، همون صدی به صداینارو مثل هلو مجوز می‌گیرم برات. نون توی مجموعه شعره؛ شعر آیینی!

توی این مملکت از هر پنج نفر، شش نفر شاعرند. کاری به این‌که کارشون خوبه یا بد ندارم. پنجاه‌تاشون رو سوا کن و از هرکدوم یه شعر بذار؛ می‌شه چندتا؟ آره دیگه! پنجاه تا. حالا همین کار رو پنج بار دیگه بکن؛ نه و ۱۰ بار دیگه؛ اصلاً هرچندباری که عشقت کشید.

تهش می‌شی صاحب یه سری کتاب شعر که مال همه‌ست و مال هیشکی نیست؛ نه حق التالیف می‌دی نه چیزی! من یه آشنا دارم توی نمی‌دونم چی چیه فلان دانشگاه‌ها، می‌سپارم توی این چیزای فرهنگی‌شون...

اسمش چی بود؟ نه! چیز دیگه! آهان! پک‌های فرهنگی! آره! می‌سپارم ازمون بخره و بذاره توی پک‌های فرهنگی. شیرین از الان چند چاپش رو فروخته شده بدون. الو! صدا میاد؟!

به مناسبت سال‌گشت تولد محمود دولت‌آبادی

از زندان ساواک تا رمان کلیدر

۱۰ مرداد سالروز میلاد محمود دولت‌آبادی بود. به همین مناسبت، معصومه رامهرمزی، نویسنده و پژوهشگر، یادداشتی نوشته است که در ادامه می‌خوانید:

نزدیک بودن تجربه زیسته‌اش به رنج مردم و به‌ویژه روستاییان است. جانمایه همه آثار داستانی او، توصیف رنج و فقر مردم در گذرگاه‌های تاریخی است؛ فضایی که نویسند با تمام وجود خود لمس کرده است. کلیدر مهم‌ترین و معروف‌ترین اثر دولت‌آبادی محسوب می‌شود. او توانست با نوشتن این کتاب نام خود را میان بزرگان دنیای ادبیات جهان جادهد و برای همیشه ماندگار بماند. سبک غالب رمان‌های دولت‌آبادی، از جمله کلیدر، بیان تمام‌وکمال واقعیت یک ماجرا و توصیف یک شخص یا یک مکان است. او با استفاده از این سبک، داستان‌هایش را به‌زیبایی روایت می‌کند؛ تاجایی‌که در قسمت‌هایی از کتاب، مخاطب حس می‌کند یک فیلم در مقابل او در حال نمایش است. توصیف‌های او از ظاهر شخصیت‌ها به قدری با جزئیات همراه است که مخاطب با خواندن آنها، گویی این شخصیت را قبلاً در جایی دیده است. نثر او زنده است، جان دارد و در سریع‌ترین زمان، حسش را به مخاطب منتقل می‌کند.

استاد زبان نوشته‌هایش را از بی‌هیچ وام‌گرفته و این سادگی و دلنشینی قلم را در کتاب‌هایش می‌توان دید. استفاده از زبان و گویش‌های محلی، زیبایی نوشته‌هایش را دوچندان کرده است. رمان کلیدر بدون تردید رمانی طولانی است. شاید این رمان به دلیل حجم زیادش، قربانی بی‌حوصلگی مخاطب امروز شود که همواره به دنبال مطالب فشرده و مختصر و پیش‌بینی‌پذیر است. خواندن چنین رمانی نیازمند شور و عشق است؛ عشق به دانستن تاریخ ایران در دهه ۲۰ شمسی با همه تلخی‌هایش، مناسبت‌های قومیتی و شیوه زندگی جامعه روستایی، عشق به زبان مادری و لحن‌ها و گویش‌هایی که امروز فراموش شده

و به تاریخ پیوسته‌اند؛ میل به خواندن جزئیات و رفتن در پوست شخصیت‌هایی که هریک حرف‌های بسیاری برای گفتن دارند. گام برداشتن در دنیایی که دور اما نزدیک است.

می‌توان به لایه‌های بیابانی، باشیرو، گاواریان و عقیل، عقیل اشاره کرد. بعدها کار در سینما و تئاتر را به‌طور کامل رها کرد. تصمیم گرفت وقتش را چندپاره نکند و همه توان خود را برای نوشتن و ادبیات بگذارد.

دولت‌آبادی در سال ۵۳ توسط سازمان امنیت موسوم به ساواک دستگیر شد. رمان‌های دولت‌آبادی توجه پلیس را به خود جلب کرده بود. وقتی جرمش را از مأموران پلیس پرسید، به او پاسخ دادند: «چیزی نیست، اما انگار هرکسی را که ما دستگیر می‌کنیم، نسخه‌ای از رمان‌های تو را دارد!»

موضوع محوری بیشتر کتاب‌های دولت‌آبادی، آزادی اجتماعی و قیام و رنج مردم بود. این موضوعات چنان در نوشته‌هایش پررنگ می‌نمود که باعث دستگیری او شد. در واقع اتهام او، کتاب‌هایش بودند! دولت‌آبادی بیش از دو سال از زندگی‌اش را در زندان سپری کرد. به گفته خودش، بسیاری از داستان‌هایش در زندان به ذهنش آمد. او در کنار فکرکردن و نوشتن رمان، حرفه آرایشگری را در زندان دنبال کرد. نزدیک عید که می‌شد، سر و موی ۱۷۰ زندانی را اصلاح می‌کرد. در زندان به او لقب «محمود آقای پنجه‌طلایی» را دادند. پس از آزادی از زندان، ظرف ۷۰ روز جای خالی سلوچ را نوشت. در همین دوران کار روی معروف‌ترین اثرش، یعنی کلیدر را آغاز کرد. کلیدر همچون آینه‌ای، حقایق زندگی روستاییان و عشایر خراسان را آشکار می‌سازد.

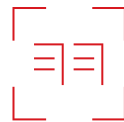
محمود دولت‌آبادی عاشق زبان و لحن آثاری همچون تاریخ بی‌هیچ و ناصر خسرو است. او معتقد است که فقط با اتکا به زبان مادری و توجه به ریشه خود می‌توان رمان نوشت و البته باید ادبیات مدرن جهان را شناخت. انسان در جهان است و باید آن را بشناسد؛ اما هر انسانی ریشه‌ای دارد و دودمانی. استاد ریشه و دودمان خود را در ادبیات یافت و جهانی بر پایه آن خلق کرد.

موفقیت دولت‌آبادی در نویسندگی نه فقط به خاطر پشتکاری بوده که اصولاً با سابقه کار در مشاغل بسیار متنوع در خود پرورش داده، بلکه به خاطر

بیشتر شب‌ها تا صبح زیر نور ضعیف چراغ نفتی کتاب می‌خواند. مادر معترض می‌شد که «این قدر در تاریکی و نور کم کتاب نخوان! آخر کور می‌شوی!» محمود نگرانی مادر را می‌فهمید، اما با خودش می‌گفت: «شاید مادر به‌جز نگرانی از کم‌سوشدن چشم‌هایم، نگران تمام‌شدن نفت چراغ است.»

در مشهد بود که یک شب به‌طور تصادفی پایش به سالن تئاتری باز شد و این سرآغاز آشنایی او با هنر و زندگی پرفراز و فرودش بود. بعد از یک سال کار در

مشهد، به سودای بازیگری تئاتر راهی تهران شد. در دهه ۱۳۴۰ و پس از ورود به تهران، فعالیت هنری خود را با جدیت دنبال کرد.



کلیدر مهم‌ترین و معروف‌ترین اثر دولت‌آبادی محسوب می‌شود. او توانست با نوشتن این کتاب نام خود را میان بزرگان دنیای ادبیات جهان جادهد و برای همیشه ماندگار بماند

دولت‌آبادی تئاتر را دوست داشت؛ چون تئاتر در شب خلق می‌شد و پایان شب به پایان می‌رسید. میان بازشدن هر پرده و بسته‌شدن آن کمترین دروغی بیان نمی‌شد.

او تئاتر را هنری ناب می‌دانست، برخلاف سینما که آن را محصول امتزاج هنر و صنعت می‌دید و دستخوش تغییرات و دگرگونی‌هایی که از اصالت آن می‌کاست. شاید روحیه روستایی او که همیشه با زمین و طبیعت و به نوعی با صراحت و صداقت سروکار داشت، موجب علاقه او به هنر تئاتر می‌شد. استاد دولت‌آبادی در نمایش‌های بسیاری چون شب‌های سپید داستایوسکی و در اعماق گورگی ایفای نقش داشت و در فیلم گاو ساخته داریوش مهرجویی بازی کرد. با موفقیت‌هایی که در عرصه تئاتر و سینما کسب کرد، آینده درخشانی را پیش روی خود می‌دید. عاشق ادبیات بود. شاید جرقه نویسندگی او از نامه‌هایی شروع شده که برای خانواده و دوستانش می‌نوشت.

محمود دولت‌آبادی داستان‌نویسی را به‌طور رسمی در سال ۱۳۴۱ با انتشار داستان کوتاه تن شب در مجله‌ای در تهران آغاز کرد. پس از آن داستان‌های بسیاری را به رشته تحریر درآورد و از سال ۱۳۴۷ داستان‌هایش چه به‌صورت کتاب و چه در نشریات ادبی به چاپ رسید. از جمله آثار وی در این سال‌ها



برای خواندن متن کامل این مطلب کد را اسکن کنید

